

جنگ در کشور عزیز ما افغانستان، انتخاب تاریخ هر بازیکن از آزادی انتخاب باید برخوردار باشد چه نوع جهانی در آینده وجود خواهد داشت؟

وسعت بخشیدن قاعده حاکمیت سیاسی در کشور عزیز ما
تلاش ها بمنظور هالیو دیزه کردن جهان
انشأ غلط، املاً غلط، جمله سر تا پا غلط
جنگ همه علیه همه

جنگ بمثابة درگیری شدید مسلحانه میان دولت ها، حکومت ها، جوامع یا گروه های شبه نظامی مانند مزدورها، شورشگران و شبه نظامیان تعریف گردیده است. از آنجاییکه جنگ یک درگیری مسلحانه واقعی، آزادی و گسترده بین جوامع سیاسی است، می توان آنرا نوعی از خشونت سیاسی تلقی نمود. هنگامی که جنگ و سا یرگونه های خشونت در جهان نباشد، وضعیت صلح و آشتی برقرار است. در امتداد سال ۲۰۰۳ ترسایی (۱۳۸۲ خورشیدی)، ریچارد ارت، جنگ را بمثابة ششمین معضل (از میان ده معضل) که جوامع انسانی را تا پنجاه سال آینده مورد تهدید قرار می دهد، معرفی نمود. برخی از پژوهشگران، جنگ را بعنوان یکی از عوامل تهدید کننده جوامع انسانی و جز جدایی ناپذیر فرهنگ انسانی معرفی نمودند، اما دیگران باین باورند که جنگ تنها در شرایط اجتماعی - فرهنگی یا زیست محیطی گریز ناپذیری باشد. فناوری و پتانسیل های جنگ که با سرعت زیاد وسعت می یابند را می توان بشکل یک زنجیره تاریخی نگاه کرد. در ابتدای این زنجیره، جنگ های قبیلوی دوران پارینه سنگی قرار دارد. در آن جنگها سلاح غالب سنگ و چماق بود و در نتیجه تلفات جانی کمی بدنبال داشت. در سوی دیگر این زنجیره، جنگ اتمی قرار دارد؛ جنگی که می تواند انقراض نسل بشر را به همراه داشته باشد. از آغاز پیدایش دولت ها در حدود ۵۰۰۰ سال پیش، فعالیت های نظامی در بیشترین بخش های جهان بوقوع پیوسته است. ورود باروت و سرعت گرفتن روند توسعه فناوری های نظامی باعث ایجاد جنگاوری نوین شد. تاریخدانان چنین میپندارند که بین سال های ۳۵۰۰ قبل از میلاد تا اواخر سده ۲۰ حدودن ۱۴۵۰۰ جنگ رخ داده و ۳،۵ میلیارد تن از انسان ها تلف شده و اما فقط ۳۰۰ سال صلح در جهان حاکم بود.

بررسی اجمالی درگیری های مسلحانه در کشور عزیز ما افغانستان، ناشی از تعامل پیچیده عوامل داخلی جنگ قدرت میان جناح های مختلف افغانی، تلاش بمنظور تحمیل اصلاحات سیاسی - اجتماعی ناسازگار با شیوه های سنتی زندگی و حیات اجتماعی، موجودیت تضادهای قومی - سیاسی و عوامل بیرونی از قبیل مداخله خارجی و بازی های ژئوپولیتیکی قدرت های بزرگ تلقی میگردد. علل و عوامل اصلی را می توان بشکل ذیل خلاصه نمود: مبارزه و رقابت بمنظور دستیابی به منابع آبی و منابع طبیعی و نظارت بر آنها در کشور عزیز ما زمینه ساز شکل گیری و تداوم درگیری ها شد. همچنان تقسیم غیر عادلانه ثروت و نابرابری های ایدئولوژیک میان کشورها و گروه های موجود، منجر به تشدید درگیری در میهن ما گردید. اما علل سیاسی و ایدئولوژیک را عمدتن، توسل به نیرو و قوه نظامی در امر کسب قدرت توسط نیروهای سیاسی میتوان خلاصه نمود. اختلافات ارضی، تمایز در مورد نوع مالکیت زمین، یکی از جمله دلایل دیگر درگیری ها در میهن ما پنداشته میشود. در کنار رقابت ژئوپولیتیکی و مبارزه میان بازیگران اصلی بمنظور دستیابی به تسلط جهانی، ضعف نهاد های دولتی، حکومتداری ناکارآمد، موجودیت فساد گسترده و فقدان نظم و قان در داخل کشور را نیز نباید فراموش نموده و از موجودیت علل و عوامل قومی و مذهبی نباید چشم پوشی بعمل آید، چه، درگیری ها میان ملت ها کاغلب بمنظور خودمختاری ملی یا مبارزه برای تثبیت حقوق مرتبط است، با تنش

های ملی و قومی همراه میباشد. همچنان درگیری های مذهبی که می تواند ریشه های عمیقی داشته باشد، بخودی خود، منجر به شیوع و تشدید خشونت هایی در عرصه اختلافات مذهبی میگردد. برخی ها علل درگیری های مسلحانه در کشور ما را متنوع و گونه گونه می پندارند کاز جمله، در برگیرنده جنگ قدرت میان نیروهای مختلف سیاسی، مداخلة خارجی، اصلاحات قبل از موقع کاسباب نارضایتی های گسترده شهروندان کشور را فراهم نمود و قبل از همه، رویارویی بین المللی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده می پندارند. قیام مسلحانه ۷ ثور ۱۳۵۷ و تهاجم شوروی به افغانستان در امتداد سال ۱۳۵۸ خورشیدی، درگیری های داخلی، مبارزه علیه مجاهدین و مداخله ایالات متحده پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ قابل یاددانهایی پنداشته می شود. در نتیجه مبارزه برای قدرت، ح.د.خ.ا. حاکمیت کشور را متصرف گردیده و با نجام اصلاحات رادیکال در جامعه آغاز نموده که در نتیجه مقاومت بخش محافظه کار و رادیکال های اسلام می موجود در کشور را برانگیخت. ح.د.خ.ا.، بزودی پس از بقدرت رسیدن بدو جناح "خلق" و "پرچم" منقسم گردیده و در نتیجه مبارزه جناح های یاد شده بمنظور دستیابی بقدرت، وضعیت عمومی کشور بیش از پیش بی ثبات گردید. نظامیان شوروی در امتداد سال ۱۳۵۸ خورشیدی به هدف کمک به ج.د.ا. و بمنظور جلوگیری از سقوط آن و محافظت در قبال افزایش رو به تزاید نفوذ احتمالی ایالات متحده در منطقه، وارد کشور ما گردیدند، اما نظامیان یاد شده در کشور ما با جنگ تمام عیاری علیه گروه های مجاهد اسلام گرای تحت حمایت ایالات متحده، پاکستان، عربستان سعودی و چین مواجه گردیدند. در آغاز سال ۲۰۰۱ ترسای، ایالات متحده بمنظور سرنگونی حاکمیت "طالب" ها کاز "القاعده" حمایت می نمودند، عملیات نظامی گسترده ای را در سرزمین و اراضی کشور عزیز ما براه انداخت.

در مورد عوامل قومی، اجتماعی و ملی معضل یاد شده در کشور عزیز ما بایست متذکر گردید کامکان حل مشکل ملی، بویژه تمایل اکثریت شهروندان پښتون کشور بمنظور بازیابی موقعیت مسلط اصلن وجود نداشت که میتوان وضعیت یاد شده را یکی از جمله عوامل طولانی شدن درگیری های مسلحانه در داخل کشور محسوب نمود. اصل "مقاومت" در قبال اصلاحات مورد نظر حاکمیت دموکراتیک که اغلبن آداب، رسوم و سنت های محلی را در نظر نمی گرفت، بخودی خود، مخالفت های جمعیت سنت گرا را افزایش بخشید. بخاطر ما باشد که درگیری های مسلحانه در کشور ما به بخشی از رویارویی ایدئولوژیکی میان شوروی و ایالات متحده مبدل گردیده که هر کدام از کشورهای یاد شده، بمنظور تقویت و بسط و گسترش نفوذ شان در منطقه بودند.

نباید فراموش خاطر ما شود که عمدتن بدلیل مواضع جدید و اشنگتن، افغانستان با کمبود بودجه مواجه می باشد. در مورد ذکر شده آژانس مهاجرت سازمان ملل بویژه در بحبویه کاهش کمک های بشردوستانه، ناگزیر باتخاذ تصمیمات دشواری بمنظور از اولویت خارج کردن افغان های آسیب پذیر در حال بازگشت بخانه و کاشانه شان شده است. رئیس مأموریت سازمان بین المللی مهاجرت در کشور ما در جریان مصاحبه ای یاد آور گردید که کاهش گسترده بودجه ایالات متحده بمنظور اجرای برنامه های بشردوستانه در خارج از محدوده آن کشور، از جمله در افغانستان، توانایی های سازمان ملل در امر ارائه کمک ها و معاونت های ملموس بگروه های آسیب پذیر در افغانستان را تهدید می نماید. بر بنیاد اظهارات نامبرده، آنده از شهروندان افغانی که توسط مقامات کشورهای میزبان ناگزیر به بازگشت بکشور شان گردیده و بیشترین آسیب ها را متحمل گردیدند، کمک ها و مساعدت های لازمی و ضروری دریافت می نمایند. مرجع یاد شده یاددهانی بعمل آورد که هجوم گسترده شهروندان افغان از خارج کشور به میهن شان با زمین لرزه قدرتمند و ویرانگری در افغانستان همراه گردید. در وضعیت اینچنینی، آنها تصمیم های نهایت دشواری برای تغییر اولویت ها باید اتخاذ می نمودند. افراد نیازمند در کشور، عده بشمارای را تشکیل می دادند. شرایط و وضعیت قبل از وقوع زمین لرزه، بویژه با سرآزیر شدن عده بشمارای از شهروندان کشور از پاکستان و ایران بدتر می گردید که وضعیت اینچنینی قابل پیشبینی نبود. در امتداد سال ۱۴۰۲ خورشیدی، زمانی که حدود یک میلیون تن از شهروندان کشور از پاکستان برگشتند، برای همه کمک ها و معاونت های فوری و ضروری ارائه گردید. اما سازمان های کمک رسانی ادعا می نمودند که قادر بحمايت ۲۶ - ۳۰ درصد از افرادی می باشند که بر بنیاد معیار های آسیب پذیری مستحق معاونت می باشند.

از رهگذر تاریخی، کشور عزیز ما افغانستان با درگیریها اصلن بیگانه نمی باشد، چه، در امتداد زمان طولانی تاریخی، حاکمیت های سیاسی در سرزمین میهن ما متکی به شبه نظامیان بوده و اصل واقعیت جنگ های داخلی، منطقوی و بین المنطقوی متعددی را تجربه نموده است. در جریان سده ۱۹ در زمان امپراتوری غزنوی، شکل گیری و ایجاد قوت های مسلح آغاز گردید. کشور ما بویژه در دهه ۱۹۸۰ ترسای، دارای نیروی مسلح کوچک اما قدرتمندی بود.

از آنجایی که افغانستان یک کشور کوهستانی محصور در خشک است، قوت های مسلح آن بمنظور حمل و نقل و انجام انتقالات بیش از همه، به پشتیبانی هوایی نیازمند بودند. سلاح و تجهیزات موجود بمرور زمان و بویژه در امتداد درگیری های داخلی یا بغارت برده شده، یا نابود شده و یا فرسوده گردیده و از کار بازمانده بود. پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، جامعه بین المللی وارد معرکه گردید.

در امتداد ماه اگست سال ۲۰۰۳ ترسای، ناتو فرماندهی نیروهای بین المللی کمک بامنیت (ایساف) را برعهده گرفته و تحت دستور و هدایت سازمان ملل، عملکردهایش را تنظیم و اجرا می نمود. پس از آن، با حضور و موجودیت ایساف در کشور، ایجاد ظرفیت نیروهای دفاعی و امنیتی بمتابۀ وظیفه مهم آن پنداشته می شد. از آنجایی که تجهیزات ات قوت های مسلح کشور نابود شده و یا بغارت برده شده بود، باید تدارک و تهیه همه موارد یادشده از صفر آغاز می گردید. علاوه بر آن، در نتیجه، بر بنیاد خلع سلاح، امریاد شده و ادغام مجدد برهبری سازمان ملل، در حدود یکصد هزار تن از مجاهدین و آئنده افسرانی که در رژیم قبلی خدمت نموده بودند، نیز خلع سلاح شده و عده بیشماری از آنها از خدمت در مجموع نیروهای امنیتی و دفاعی کشور ممنوع گردیدند. با سپری شدن زمان و پس از مدتی این واقعیت از قوه بفعل مبدل گردید که خلع سلاح گروهها و دسته بندی های مسلح، محرومیت افسران حرفوی همراه با ستراتیژی بسیار متمرکز فرماندهی و امنیتی که نیروهای ایساف دنبال می نمودند، به مخالفان این امکان را میسر نمود تا بگونه مجدد ظهور نموده و به سازماندهی نیروهای شان بویژه در مناطق و محلات روستایی کشور مبادرت ورزند.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که تا پایان مأموریت ایساف در کشور، فقدان رهبری و برخی عوامل دیگر سبب گر دید تا ستیزه جویان کاملن شکست نخورده و کشور عزیز ما همچنان بدلائل فوق، در کناری ثباتی و ناامنی، بامعضلات و مشکلات غیر قابل پیشبینی مواجه گردد. نیروهای دفاعی و امنیتی کشور بحمایت های بلند مدت بین المللی، بویژه از رهگذر مالی و ایجاد ظرفیت و توانایی های نظامی ضرورت و نیاز داشتند. سکتور امنیتی کشور، از نظر کمی، پیشرفت قابل ملاحظه ای داشت، اما ضرورت آن احساس می گردید تا باصل ارتقای کیفیت و انجام اصلاحات در سکتور یاد شده باید تمرکز بعمل می آمد. نیروها و قوت های امنیتی کشور در آن زمان فاقد رهبری قوی سیاسی و نظامی در تما می سطوح و رده های موجود بوده و همچنان با نبود منابع مورد نیاز بمنظور تداوم جنگ ترکیبی مواجه بودند. مدت زمان طولانی مقام وزارت دفاع توسط سرپرست اداره گردیده و در کنار آن، اصلاحات در وزارت امور داخله خیلی کند انجام می پذیرفت. با این وجود، نظامیان افغان ثابت نمودند که در امر مبارزه با شورشیان و مخالفان مسلح، بمتابۀ جنگجویان شجاع در امر دفاع از منافع ملی کشور ثابت قدم می باشند. برخلاف گمانه زنی های متعدد مبنی بر اینکه واگذاری و انتقال مسؤلیت اصلی امنیت به افغان ها منجر به جنگ داخلی می گردد، نظامیان کشور با شجاعت کم نظیر و با افتخار و سربلندی از سرزمین و اراضی میهن شان دفاع نمودند. در شرایط و وضعیت اینچنینی، ضرورت آن احساس می گردید تا قبل از همه، درباره افسران تحصیل کرده باید تمرکز صورت می گرفت.

همچنان این ضرورت با تمام اهمیت آن مطرح گردید که توانمندی افسران و سربازان جوان که جاگزین نسل قدیمی در وزارت دفاع و نیروهای امنیتی می گردیدند، باید ارتقا حاصل می نمود. زمان شکل گیری و ایجاد نیروی پولیس حرفوی و تمایز میان مسؤلیت های مجری قانون و نیروهای مسلح فرارسیده بود. چه، از یکجانب تلفات انسانی و از جانب دیگر، هزینه های جنگ خونین در کشور، برشانه های مالی دهنده های کشورهای کمک کننده بیش از هر زمان دیگر سنگینی می نمود. از جانب دیگر، الی ماه دلو سال ۱۳۹۵ خورشیدی، بتعداد ده ها هزار تن از نیروهای امنیتی افغان و غیر نظامی ها بخاک و خون کشیده شدند. آشتی نیروهای متخاصم، بهترین راه بمنظور پایان بخشیدن به جنگ و درگیری های مسلحانه می باشد. اما تازمانی که موضوع فوق حل نگردد و در حالی که شرایط و وضعیت بدتر گردیده و تهدیدهای امنیتی بگونه روزافزونی از دیاد حاصل مینمود، همکاری های مستمر کشورهای عضو و شر کای ناتو در کشور ما عمدتاً و بمفهوم اخص کلمه بمنظور تأمین منافع ستراتیژیک آنها، ضروری پنداشته می شد. کشور عزیز ما افغانستان، بمتابۀ کشوری محصور در خشک که در مجاورت چین، پاکستان، ایران و کشورهای آسیای مرکزی موقعیت دارد، از نقطه نظر ستراتیژیک و ژئوپولیتیک از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. افغانستان تنها کشوری در منطقه بشمار می رفت که دسترسی آزاد و بدون چرای ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو را فراهم نموده بود. علاوه بر آن، جاده ابریشم از اراضی متعلق بکشور ما می گذرد. این شبکه باستانی از مسیرهای تجاری ۴۰۰۰ کیلومتری بمتابۀ محل تلاقی تمدن های هندی و چینیایی شناخته می شود.

یکشنبه ۱۳ ماه میزان سال ۱۴۰۴ خورشیدی برابر با ۵ ماه اکتوبر سال ۲۰۲۵ ترسای